

بازتاب پیوند باورهای شیعی و اندیشه ایران شهری در دیوان اشعار وقاری

پژوهش‌نامه
تاریخ تشیع

محمدرضا ابویی مهریزی^۱

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸

چکیده

۱

همگرایی میان مذهب تشیع و نشانه‌ها و الگوهای آن در سیاست و فرهنگ ایرانی در آثار نخبگان دوره صفوی فراوان انعکاس یافته است. در این میان، محمدامین وقاری یزدی، ادیب و شاعر سده یازدهم هجری در دیوان و منشآت خویش به روشنی تعلقات شیعی و ایرانی این عهد را نمایانده است. اینکه وقاری چگونه همزمان به بازتاب گرایش‌های شیعی و سنت‌های سیاسی سلطنت و وزارت در ایران عصر صفوی پرداخته است، پرسش اصلی این تحقیق است. پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی و به روش توصیفی و تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای، خاصه با تکیه بر دیوان وقاری به بررسی آرا و گرایش‌های فکری وی پرداخته است. در این تحقیق به دست آمده است که علی‌رغم آنکه وقاری از ادیبان کمتر شناخته شده دوره صفوی است، ولی وی در خلال دیوان خود همنوایی میان تشیع و ایران‌مآبی را در قالب اظهار محبت و ارادت به اهل بیت، دوستداری ایران‌زمین و خاندان صفوی و مظاهر فرهنگ و ادب فارسی نشان داده است.

کلید واژه‌ها:

وقاری، دیوان وقاری، تشیع، ایران، اندیشه ایران شهری، صفویه.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع). abuimehrizi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۰۵

مقدمه

حیات فکری و سیاسی ایران عصر صفوی با بهره‌مندی از سه بنیاد و سنت فکری شریعت، طریقت و سلطنت، تشخص یافت. مذهب تشیع و دوستداری اهل بیت، شاکله بنیاد نخست را تشکیل می‌داد. شهرت سیادت دودمان صفوی و دفاع از حدود و ثغور مملکت شیعه‌مذهب ایران، مکمل این مسئله بود. بنیاد دوم مشتمل بر طریقت صفوی و میراث دستگاه ارشاد شیخ صفی‌الدین اردبیلی (متوفای ۷۳۵)، و مقام مرشد کامل شاهان صفوی بود. مقام خدادادی و ظل‌اللّٰهی پادشاهی بر ممالک محروسه ایران بنیاد سوم بود که قطب عالم تلقی می‌گردید و شاهان آن می‌بایست متخلق به احسن اوصاف و خصائل می‌بودند. این مسئله به طرز گسترده و چشمگیری در تداوم انتقال میراث مبانی و مفاهیم سلطنت ایرانشهری پیش از اسلام به دوران اسلامی در خلال متون سیاسی و دینی دوره صفوی نیز چون تجلیات عباسیه از محمد امین یزدی (زنده در ۱۰۶۸)، روضه‌الانوار عباسی محقق سبزواری (متوفای ۱۰۹۰)، قواعدالسلطنین سید عبدالحسیب علوی عاملی (متوفای ۱۱۲۱) و رساله در پادشاهی صفوی از محمدیوسف ناجی (زنده در ۱۱۲۷)، انعکاس یافته است. همچنین آثار منظوم روزگار صفویان مانند جنات عدن عبدی بیگ شیرازی (متوفای ۹۸۸)، کلیات زلالی خوانساری (زنده در ۱۰۲۵)، دیوان طرزی افشار (زنده در ۱۰۶۱)، دیوان فیاض لاهیجی (متوفای ۱۰۷۲)، دیوان صائب تبریزی (متوفای ۱۰۸۱) و محسن تأثیر تبریزی (متوفای ۱۱۲۹)، کم و بیش متضمن این موضوع گشته‌اند.

از جمله چهره‌های علم و ادب ایران در سده یازدهم هجری محمدامین وقاری یزدی (زنده در ۱۰۹۸) فرزند عبدالفتاح طبسی است. اشعار او از نمونه‌های شایان توجه در نمایاندن صفویان به عنوان محافظان ایران‌زمین و مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام در سیرت و شمایل شاه مطلوب و آرمانی ایرانیان، متناسب با سنت‌های سیاسی و آیینی بازگو شده در اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها است. او در دیوان خود همگرایی میان تشیع و ایران‌مآبی را به‌صورت اظهار علاقه و ارادت به اهل‌بیت علیهم‌السلام، دوستداری ایران و دودمان صفوی و مظاهر فرهنگی و ادبی ایرانیان جلوه‌گر ساخته است. با توجه به بار فرهنگی و اجتماعی اشعار وقاری، بررسی سروده‌های وی به خصوص با عنایت به نسخه‌های دیوان او اهمیت به‌سزایی دارد.^۱ هرچند حسب خصلت‌های اجتماعی و فرهنگی عصر

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸

۲

۱. نسخه‌های مزبور عبارت از نسخه کتابخانه ملک به شماره ۵۲۲۳ و نسخه کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی به شماره ۱۳۱۷۵ می‌باشند. در این تحقیق هرجا که در استنادات به‌طور مطلق به دیوان وقاری ارجاع داده شده، به‌واسطه آنکه به تصریح ←

صفوی، مفاهیم و مضامین شیعی و ایران‌شهری در طیف گسترده‌ای از آثار تاریخی و ادبی و دواوین شعری این دوره از بدو تشکیل آن در اوایل سده دهم هجری مشهود است، ولی دیوان وقاری از جمله آثاری است که مضامین مزبور را با توجه به ذوق فکری و مناسبات وسیع ناظم آن با اقشار مختلف اجتماعی با برجستگی فراوانی نمایان ساخته است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸

۳

پیوند دین و دولت در سیرت ملوک ایران و تداوم آن در دوران اسلامی به عنوان مؤلفه شاخص در اندیشه سیاسی ایران‌شهری همواره مورد توجه بوده است. تحقیقات در باره استمرار این اندیشه در عهد صفوی نیز در قالب متون تاریخی، سیاسی و دینی از پیشینه قابل توجهی برخوردار است. از جمله حسینی‌زاده و رضائی‌پناه (۱۳۹۵ش) در مقاله «کیفیت بازنمایی اندیشه ایران‌شهری در سنت تاریخ‌نگاری عصر صفوی (مبانی تکوین دگرباره امر سیاسی)»، ابعاد اندیشه سیاسی اندیشه ایران‌شهری را در خلال متون تاریخ‌نگار عهد صفوی با اتکا بر سه کتاب عالم‌آرای عباسی، نقاوة الآثار و عالم‌آرای شاه اسماعیل بررسی کرده‌اند. با این حال، بررسی این موضوع با تمرکز بر متون ادبی از جمله متون منظوم کمتر مورد عنایت پژوهشگران بوده است. در واقع شعر سیاسی دوره صفوی گستردگی زیادی ندارد و چندان مورد توجه پژوهشگران نبوده است (جعفریان، ۱۳۸۳/۱). از این حیث سوابق این پژوهش را از دو منظر می‌توان جستجو کرد. نخست اندیشه ایران‌شهری در متون ادبی این دوره و سپس پیشینه تحقیق درباره دیوان وقاری. جعفریان (۱۳۷۹ش) در جلد نخست کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست در فصول «صائب تبریزی و مشروعیت سلطنت صفوی» (همو، ۱۳۸۳/۱-۴۹۳) و «دیدگاه‌های سیاسی عبدی بیگ شیرازی در باره شاه طهماسب صفوی» (همو، ۱۳۸۳/۱-۵۰۳) بازتاب ویژگی شاه صفوی را در قالب اشعار و آثار ادبی مزبور بررسی کرده است. پیشینه تحقیق بر دیوان وقاری نیز اندک است. به گونه‌ای که هیچ‌یک از نگارندگان تاریخ ادبیات ایران از جمله ذبیح‌الله صفا به آن نپرداخته‌اند و با وجود عنایت تذکره‌نگاران قرون یازده و دوازده هجری به شخصیت وقاری و ستایش آثار نظم و نثر او نامی از وی نبرده‌اند. شفیعیون و ابویی مهریزی (۱۳۸۵ش)، یک گزارش مجمل از این اثر تحت

→ ترقیمه نسخه ملک به سال ۱۰۸۴ توسط محمدجعفر فرزند سراینده دیوان، استکتاب گردیده و وقاری خود به سال ۱۰۸۵ آن را از نظر گذرانیده و به تصحیح و تکمیل آن همت گماشته (وقاری، دیوان، ۱۷۹پ)، مقصود نسخه مزبور است مگر مواردی که از نسخه مرعشی نام برده شده است.

عنوان «معرفی دیوان وقاری طبسی یزدی»، نوشته‌اند. همچنین مدبری، بصیری و فرجامی (۱۳۹۵ش)، در مقاله «وقاری طبسی یزدی، معرفی نسخ خطی دیوان اشعار و سبک او»، منظومات وی را از لحاظ صنایع و ظرایف ادبی بررسی کرده‌اند. حال، تحقیق حاضر، با تکیه بر اشعار دیوان وی، پیوند و هم‌نوایی عناصر شیعی و ایران‌شهری را در اندیشه و منش این ادیب و شاعر عهد صفوی تبیین کرده است.

گذری بر احوال وقاری

وقاری از اعقاب ادیب و عارف مشهور اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم، مولانا شمس‌الدین محمد طبسی، بود (وقاری، دیوان، ۵ پ). وی در مقدمه دیوان خود می‌نویسد: پدر او مولانا عبدالفتاح طبسی از موطن اجدادی خویش طبس به یزد مهاجرت کرده و در آنجا اقامت گزید (همانجا). عمّ وقاری، مولانا عبدالکریم طبسی، از مشاهیر فضلا در عهد مزبور و مقیم به دارالعلم شیراز بود (نصرآبادی، ۲۶۰). باتوجه به ماده‌تاریخی که وقاری به سال ۱۰۴۵ برای ولادت فرزندش محمدجعفر ساخته است (وقاری، دیوان، ۹۸ ر)، روشن می‌گردد که وی در اوایل سده یازدهم چشم به جهان گشوده است. از ماده‌تاریخ دیگری که مولوی میرزامحمدعلی از وقاری در تاریخ درگذشت آقا حسین خوانساری به سال ۱۰۹۸ در نجوم السماء ذکر کرده (مولوی میرزا محمدعلی، ۱۱۲)، برمی‌آید که وی دست‌کم تا این تاریخ در قید حیات بوده است؛ اما از این تاریخ به بعد اطلاعی از او در دست نیست و تاریخ وفاتش را نمی‌دانیم.

وقاری در سال ۱۰۷۰ یزد را به قصد دارالسلطنه اصفهان ترک کرد و در آن دیار اقامت گزید (مستوفی بافقی، ۴۳۷/۳). در اصفهان، محمدهادی ابن حاجی حبیب‌الله کاشانی مشهور به شیخ رمزی از مشهد طوس بعد از هفده سال جستجو برای یافتن استاد و پیر خویش به سال ۱۰۷۸ به ملازمت «خورشید آسمان معانی» و «زینت ده جهان معانی»، وقاری، رسید (رمزی کاشانی، ۸-۹ ر). این در حالی است که رمزی کاشانی خود از شعرای توانمند معاصر وقاری بوده است (نصرآبادی، ۵۷۰). وقاری چندی در قزوین در ملازمت سالک قزوینی،^۱ به‌سر برده است (وقاری، دیوان، ۱۴۶ پ-۱۴۷ ر). وی تدوین دیوان خود را با توجه به تاریخ مندرج در دیباچه

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸

۱. در میان منشآت وقاری نامه‌ای به مولانا محمدابراهیم سالک قزوینی به چشم می‌خورد (وقاری، گلدسته اندیشه، ۹۶-۹۷). وقاری در این نامه از سالک قزوینی تحت عنوان طوطی شیرین‌زبان شکرستان فصاحت و عندلیب خوش‌الحان گلستان ملاحظت، یاد کرده است.

دیوانش (همو، ۱-۷۷) که متن آن را عیناً در جزء دیباچه‌جات منشآتش نیز آورده (همو، گلدسته اندیشه، ۹-۱۸)، به سال ۱۰۸۲ در اصفهان به انجام رسانیده است. کتاب گلدسته اندیشه دیگر اثر وقاری که مشتمل بر مکاتیب و منشآت اوست که از حیث اشتغال بر اطلاعات مربوط به احوال برخی رجال معاصر وی و نیز پاره‌ای از جزئیات حیات اجتماعی آن روزگار شایان توجه است.

عاطفه شیعی و وطنی وقاری در پهنه فرهنگ و جغرافیای ایران زمین

با توجه به رواج وسیع باورها و احساسات شیعی عصر صفوی، اظهار ارادت به اهل بیت و مدح ایشان حجم قابل ملاحظه‌ای از دیوان وقاری را به خود اختصاص داده است. وقاری پس از فراغت از مقدمه منشور دیوان خود (همو، دیوان، ۱-۷۷) به مدح چهارده معصوم می‌پردازد (همو، ۷-۴۰). در این میان، مدایح وقاری در شأن امام رضا با توجه به تأکیدات بلیغ او بر وجود مزار آن حضرت در ایران در قالب تعبیری چون «غریب خاک خراسان» (همو، ۱۴، ۳۱)، «دفین خطه طوس» (همو، ۱۴)، «شاهنشاه خراسان» (همو، ۲۸) و «زینت افزای خراسان» (همو، ۳۳)، جایگاه برجسته‌ای در دیوان وی دارد.^۱

تمایلات شیعی و ایرانی وقاری حتی در نامه‌نگاری‌های وی با صاحب‌منصبان هند و منسوبان‌شان در اظهار ارادت بدیشان و درخواست بذل توجه به وی هویداست. چنانکه این نامه‌ها اغلب به رجال دربار شیعی قطب‌شاهیان حیدرآباد دکن اختصاص دارد (همو، گلدسته اندیشه، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴).^۲ این مسئله از آن روی که طی حدود دو قرن از زمان طلوع دولت‌های صفوی و قطب‌شاهی، به تعبیر صاحب حدیقه‌السلطنین: «آن یکی در ملک ایران این یکی در ملک هند»، این دو همواره در تشیع یگانگی و اتحاد داشته‌اند (صاعدی شیرازی، ص ۸۰-۸۱)،

۱. در نسخه کتابخانه آیه‌الله مرعشی از دیوان وقاری که علی‌رغم کاستی‌ها و افتادگی‌های آن اجزایی اضافه بر نسخه ملک دارد، وقاری در خلال ابیات مدح امام جواد علیه السلام که در قالب توصیف بهار و موسم نوروز سروده است به طرز کنایه‌آمیزی از اسامی شاهنامه چون زال، بهمن، اسفندیار، تهمتن، کیخسرو، افراسیاب، توس، سام، فروتن، منیژه و بیژن استفاده می‌کند. چنانکه در ملامت حب دنیا که مانع معنویت از جمله توسل به آستان آن امام است، گوید:

افراسیاب نیست سزاوار سرزنش زلف منیژه سلسله پای بیژن است

(همو، نسخه مرعشی، ۲۰)

۲. نامه‌های مزبور به ترتیب به حکیم‌الملک، حکیم قطب‌شاه (همو، گلدسته اندیشه، ۹۲-۹۴)، سید زین‌العابدین ولد قاضی حیدرآباد (همو، ۱۰۰-۱۰۱)، ضراب‌باشی هندوستان (همو، ۱۰۲-۱۰۴) و مولانا علی اکبر دبیر قطب‌شاه (همو، ۱۰۴-۱۰۵)، نوشته شده است.

حال آنکه هیچ گزارشی در تصدی مشاغل دولتی و حضور رسمی وقاری در دربارهای اصفهان و حیدرآباد در دست نیست. صرف‌نظر از محتوای این نامه‌ها که اغلب حاکی از طرح حوائج وی از صاحب‌منصبان است، بیانگر همسویی او با جریان فرهنگی و سیاسی وقت است.

تمایلات شیعی وقاری و اظهار اشتیاق وی به مقام معنوی و ولایی اهل بیت از مقدمه منثور دیوان او رخ می‌نماید. چنانکه از ائمه اثنی عشر تحت عناوینی چون «منبر دوازده‌پایه بیت‌المقدس امامت» یاد می‌کند (وقاری، دیوان، ۴پ). به‌نظر می‌رسد وقاری در تدوین این مقدمه علاوه بر وجوه شیعی، تعلقات ایرانی را در قالب توجه به مقوله هویت فرهنگی ایران در نظر داشته است. زیرا او در مقدمه ضمن اشاره به نیای بزرگ خود شمس‌الدین محمد طبسی در ذکر تبار علمی و معنوی خویش بیتی از اشعار خود را با مضمون «ما عندلیب‌زاده گلزار عشرتیم»، می‌آورد (همو، دیوان، ۵پ) که اصل آن شعر در متن دیوان با بهره‌مندی از مفاهیم موسیقی و ادبی دلالت بر برخورداری جامعه ادبی و فرهنگی ایران از میراث دیرپای ساسانی و ادبیات پهلوی تا روزگار وی در عهد صفوی دارد. وی در مقام تکریم میراث فکری و ادبی جامعه ایرانی و بی‌اعتنایی به زرق و برق دربارهای انیرانی، خاصه هندوستان، کعبه آمال طیف وسیعی از سخنوران و شاعران وقت، دانشمندان و سخنوران پارسی‌گوی وارسته زمان را عندلیب‌زادگان گلزار عشرت و غزل‌سرایان بستانی می‌خواند که قانون نغمه‌سنجی و گلبانگ پهلوی و نیز سرمه چشم خود را از عندلیب گلشن ایران و خاک اصفهان گرفته‌اند و چشم خود را از سواد هند سیاه نمی‌کنند.

ما ترک خضر و چشمه حیوان گرفته‌ایم	آب بقا ز چاه زنخ‌دان گرفته‌ایم
ناهیـــــد ارغونوی بزم نشاط ماست	جام طرب ز ساقی دوران گرفته‌ایم
از ما به‌جز حکایت سرو و سمن مپرس	درسی ز بوستان و گلستان گرفته‌ایم
ما عندلیب‌زاده گلـــــزار عشرتیم	ارثی غـــــزل‌سرای بستان گرفته‌ایم
قانون نغمه‌سنجی و گلبانگ پهلوی	از چنگ بلبلان خوش‌الحان گرفته‌ایم
بشنو ز ما ترانه که این ســـــرود	از عندلیب گلشن ایران گرفته‌ایم
ما چشم خود سیه نکنیم از سواد هند	این سرمه را ز خاک صفهان گرفته‌ایم ^۱

۱. عبدی بیگ شیرازی در این معنا گوید:

اصفهان کوست عمده امصار	خاک او سرمه اولوالابصار
ســـــر ایران‌زمین بود لقبش	تختگه کرده‌اند ازین سبیش

(نویدی شیرازی، ۱۵۶)

بیهوده سینه وقف خدنگش نکرده‌ایم^۱ ما سوز دل ز آتش پیکان گرفته‌ایم
داغ جنون و آه سبک سیر خویش را تاج قباد و تخت سلیمان گرفته‌ایم
(همو، دیوان، ۱۳۹۰-۱۴۰۰پ)

در اینجا باید توجه کرد که مراد وقاری از خاک اصفهان در واقع سراسر ایران زمین است که اصفهان به عنوان دارالسلطنه، همه آن سامان را نمایندگی می‌کند. این طرز تلقی در میان برخی دیگر شاعران این دوره دیده می‌شود. چنانکه طرزی افشار در مقام ترجیح اقامت ایران بر ممالک پادشاهان گورکانی و سلاطین آل عثمان در قالب طرز ادبی مشهور خویش می‌گوید:

نمی‌هَندَم نمی‌زومَم برای جیفه دنیا نیم چون شاعران دیگر ابله، می‌صفاهانم
(طرزی افشار، ۲۶۹)

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸

۷

در واقع چنین واکنشی از سوی وقاری و طرزی رویه‌ای است که برخی دانشمندان و ادیبان ایرانی در قبال موج تمایل به عزیمت هند و برخورداری از مواهب مادی آن سرزمین پر نعمت و دربارهای مشتاق گردآوری اهل علم و سخنوران ایران زمین در هند در پیش گرفته بودند، یعنی بی‌ رغبتی به اشتیاقی که قول صاحب تذکره میخانه گویای آن است. «این مثل میان عالمیان اشتها سرشاری دارد که هر که یک نوبت گشت هند نمود و بهره‌ای ازین ملک فیاض برداشت، وقتی که به ایران رفت، اگر در راه این سرزمین و این بلاد نمیرد، البته در آرزوی این خاک مراد می‌میرد» (فخرالزمانی قزوینی، ۲۵۸-۲۵۹). روند مهاجرت اهل سخن به هند به گونه‌ای بوده است که به زعم طغرای مشهدی از منتقدان ادبی مقیم هند در این دوره، هنر سخنوری در ایران برافتاده بوده است. چنانکه وی ضمن متهم ساختن وحید قزوینی و صائب تبریزی به انتحال و سرقت ادبی (طغرای مشهدی، ۴۱۴-۴۱۵) در مقام هجو ایشان گوید: «اگر تخم آدم سخنور در ایران برنمی‌افتاد، خطاب منشی‌الملکی و ملک‌الشعرایی به این‌ها که می‌داد؟» (همو، ۴۱۶).^۲ در

۱. در اینجا خدنگ کنایه از عشق و دلدادگی به ایران و خاک دارالسلطنه اصفهان است که سینه هدف تیر آن دلدادگی واقع شده است. چنانکه وحشی بافقی گوید:

بر کمان می‌کشد آن غمزه خدنگی که مپرس ای خوشا سینه وحشی که نشان است امروز

(وحشی بافقی، ۷۲)

۲. وقاری مطابق عرف جامعه ادبی روزگار خود در نامه‌ای که خطاب به صائب تبریزی نوشته (وقاری، گلدسته اندیشه، ۹۵) و نیز در قطعه‌ شعری که در ماده تاریخ وفات وی سروده (همو، دیوان، نسخه مرعشی، ۴۳-۴۳پ)، او را ملک‌الشعرا، افصح‌المتکلمین و افصح‌الفصحا می‌نامد.

مقابل، این سخن منظوم به خوبی می‌تواند گویای احساسات شاعرانی چون وقاری و طرزی در عدم همراهی با خیل مشتاقان پیوستن به کاروان هند باشد:

حرصم نکشد به هند من مور نی‌ام سیم‌رغم و گوشه‌گیر عصفور نی‌ام
چشم کرم از خدای عالم دارم محتاج به کدخدای لاهور نی‌ام

(مؤمن یزدی، ۱۴۹-۱۵۰)

وقاری در شعر خود علاوه بر تعمیم نام اصفهان به ایران‌زمین، حسب عرف معمول، این معنا را از نام عراق نیز افاده کرده است.^۱ او در غزلی به ستایش عراق در مقابل دیگر ممالک چون چین و هند و شام می‌پردازد. در اینجا مراد او به طور خاص عراق عجم از جمله اصفهان و به مفهوم فراخ‌تر آن ایران زمین است که به تفصیل آن بر سرزمین شام در غرب ایران و چین و هند در شرق آن برخاسته است.^۲

خوشا هوای روانبخش دلگشای عراق نسیم غالیه‌بیز فـرح‌فزای عراق
هوای چین برد از سر سواد هند از چشم نسیم نافه‌گشا خـاک سر‌مه‌سای عراق
به طوطیان شکرخای هـند شور افتد ز بلبلان غزلخوان خـوش‌ادای عراق
چو عود مطرب گردون نهد بر آتش چنگ ز مطربان خوش‌الحان خوشنوی عراق

۱. اطلاق هر یک از دو جزء بزرگ ایران‌زمین یعنی عراق و خراسان گاه بر همه ایران، امری است که در منابع مشاهده می‌شود. چنانکه ابن حبان بستی (متوفی ۳۵۴) نام خراسان را به همه ممالک عجم از جبال (عراق عجم) تا نهر (آموی) تعمیم می‌دهد (بستی، ۱۰۰). در مقابل تعمیم نام عراق به همه ایران‌زمین نیز مسیوق به سابقه است. چنانکه کاتب خوارزمی می‌نگارد: «کانت الفرس تسمى صاحب‌النهر اعني جيحون، مرز توران ای حدّ التّرك و كان اهل خراسان یسمونه مرز ایران ای حد العراق» (خوارزمی، ۱۱۳) و نیز رامپوری ذیل ماده عراق می‌نویسد: «بدانکه عراق دو هستند یکی عراق عجم که خراسان و اصفهان داخل آن است و دیگری عراق عرب و ملک آن، آن روی دجله است و بغداد داخل آن است. و عراق در لغت به معنی کناره دریاست چون هر دو ملک مذکور بر کنار دریا واقع شده است لهذا عراق گویند، عراق عجم بر کناره رود جیحون است و عراق عرب بر کناره دجله و فرات» (رامپوری، ۵۷۷). در عین حال وقاری حسب عرف جغرافیای تاریخی ایران به دو جزء بزرگ عراق و خراسان نیز قایل است.

بنامیزد آن باد پام—رکبی که یاد از سریر سلیمان دهد
صبح ار برنگیزش از عراق رواحت نشان از خراسان دهد

(وقاری، دیوان، ۷۶پ)

۲. وقاری در رباعی ذیل به طرز کنایه‌آمیزی در بیان فضیلت ایرانی در علم و حکمت بر عرب نیز مصمم است.

روزی عربی با عجمی جنگ آراست وز گردی خـز برو تفوق می‌خواست
گفتش عجم این گربه‌لباسی مفروش سرمایه شیخ موش در خانه ماست

(همو، ۱۷۸ر)

دو رویه هر طرفی سروقامتان زده صف
مثال جام جهان بین شود رموز نهان
فتاده در سر کشمیریان هــــوای عراق
عیان ز آینه صـــــــــــــاف اذکیای عراق
زمین شام که می خوانیش بهشت زمین
فتد قبولم اگـــــــــــــر باشدش صفای عراق
چنین که دل به وفایش سپرده است از مهر
سپهر باز نیچد سر از و فـــــــــــــای عراق
چو چشم های پلش زنده رود رفت از چشم^۱
وقاری آنگه جدا ماند از فضــــــــای عراق

(وقاری، دیوان، ۱۲۹ پ)

پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸

۹

از فرازهای شایان توجه دیوان وقاری، اشاره بلیغ وی بر مفاخرت ولایات شیعه مذهب ایران زمین بر ولایات سنی مذهب است. او برای این منظور با توجه به اصل و تبار طبسی خویش، تشیع دو شهر تون و طبس در خراسان را به رخ دو قصبه دیگر خراسان یعنی باخرز و خواف کشیده است.

تا بـــــود پیرایه پوش شیعیگی تون و طبس تا بود تهمت کش سنیگری باخرز و خواف
(همو، ۹ ر)

این موضوع به لحاظ جغرافیای فرهنگی و مذهبی ایران روزگار صفویان و عدم اقبال برخی نواحی ایران از سیاست شیعه گری دربار صفوی از جمله در قسمت های وسیعی از خراسان در خور نگرش است و لابد وقاری آن را مستمسکی برای سرزنش مردم این ولایات در برابر ستایش مردمی که با رویکرد مذهبی دولت صفوی همراهی کرده اند، یافته است.

پیوند دین و دولت و شاه حامی تشیع در دیوان وقاری

شاه آرمانی ایرانی حامی مذهب تشیع در قلمرو متعارف ایران زمین از فرات تا جیحون که در عین حال دفاع از حریم شیعیان در ایران نیز مورد عنایت اوست، تصویری از شاهان صفوی است که در منابع این دوره غالب است. چنانکه به قول میرزا محمد رحیما صاحب رساله شوکت نامه، به واسطه شمشیر حیدری و پنجه غضنفری سلسله موسوی تبار صفوی، ممالک طیبه و وسیع المسالک ایران که مرکز اقالیم عمران است از ولایت نیمروز تا حوالی شام به نور مذهب تشیع امامیه مزین و روشن و از شرق و غرب از تعرض هند و روم در امان است (دانش پژوه، ۲۵۵-۲۵۷). در این جهت دیوان وقاری اهتمام زیادی برای نشان دادن نقش شاهان صفوی به عنوان فرمانروایان ممالک

۱. وقاری به دفعات آب روان زاینده رود از پل های آن را به گریستن و جاری شدن اشک از چشم تشبیه کرده است.

طاق گردون در امان باد از شبیخون شکست زنده رود آشکم آهنگ پلی کردست باز

(همو، ۱۱۶ پ)

محروسه ایران در ایفای نقش هدایتگر در مناسبات مذهبی کشور و پیوند دین و دولت دارد؛ چنانکه در وصف شاه عباس ثانی می‌گوید:

چراغ دودمان دین و شمع دوده دولت که از لطف سخن دارد خجل روح مجرّد را
چراغ سلطنت را شمع رای او دهد پرتو ابد پیوند اساسی داد این قصّر مشید را
چراغ مذهب از شمع رواج او ابد پرتو طراوت زاب تیغش گلشن دین محمّد را
(همو، ۴۱ ر-۴۱ پ)

بنابراین در نگاه وقاری برای پادشاهانی که همزمان «چراغ دودمان دین» و «شمع دوده دولت» قلمداد شده‌اند، و توأمان فروزنده چراغ سلطنت و مذهب‌اند، توجه به اشاعه شریعت یک ضرورت است. بدین‌سان توبه و صدور فرامین منع معاصی چون شرب مسکرات که گاه به گاه توسط شاهان صفوی صادر می‌شده است و نیز نقش ایشان در ترغیب جماعات یهودی و مسیحی در گرویدن به اسلام شیعی نمود خاصی در اندیشه سیاسی این دوره داشته و از ویژگی‌های شاه آرمانی شیعه لحاظ می‌گردیده است. این مسئله که به روشنی در دیوان وقاری بیان شده است، در اندیشه عالم برجسته معاصر وقاری، یعنی محقق سبزواری تجلّی ویژه‌ای دارد. چنانکه در روضه الانوار عباسی وی باب مستقّلی به بحث توبه اختصاص داده شده و ماجرای توبه شاه طهماسب صفوی به سال ۹۴۰ و نقش آن در انابت مردم ممالک محروسه ایران به عنوان یکی از مصادیق مهم نقش پادشاه در اقامه امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است و نشان داده شده که توبه شاه مزبور چگونه به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و استیفای حقوق مردم انجامیده است (محقق سبزواری، ۱۴۰-۱۴۳). هرچند دیدگاه‌های محقق سبزواری در تاریخ اندیشه سیاسی ایران و اسلام تازگی چندانی ندارد و بیشتر به لحاظ طرح آن در پوششی شیعی اهمیت دارد، ولی می‌تواند با توجه به زندگی وقاری در فضای فکری و مذهبی که محقق سبزواری از نمایندگان بزرگ آن به شمار می‌رفت در تبیین رویکردهای فکری اشعار وقاری قابل اعتنا باشد. سبزواری اجتناب از فاسقان و عنایت به صالحان و علما و نوازش ایشان توسط شاه طهماسب را از جمله دستاوردهای توبه شاه مزبور در جهت اصلاح امور قلمداد می‌کند که به تقویت این طبقه در جامعه منجر می‌شود. او تداوم سنت توبه و برکات آن از جمله التفات به علما را برای پادشاه وقت، شاه عباس ثانی خواستار می‌شود (همو، ۱۴۱-۱۴۳). وقاری نمونه‌ای از تحقق این خواسته را توسط شاه سلیمان صفوی طی ابیاتی در «تاریخ عنایاتی که سلیمان زمان نسبت به علّامی مجتهد الانامی مولانا محمدباقر خراسانی سلّمه‌الله به ظهور رسید»، به سال ۱۰۸۵ سروده است.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸

وحید عصر مولانای اعظم قدوه عالم محمد باقر اهل فضل را مجموعه آداب
به انعامات گوناگون و تشریفات پی در پی سلیمان زمان کردش علم چون صبح عالمتاب
پی تاریخ این الطاف گوناگون وقاری گفت عطا‌های سلیمانی مبارک باشد از هر باب
(وقاری، دیوان، ۱۹۷ پ).

در میان تواریخ روزگار حیات وقاری نیز تاریخ مآکمال از حکم شاه عباس ثانی مبنی بر بستن
شرابخانه‌ها به عنوان نخستین حکم وی بعد از جلوس بر تخت سلطنت به سال ۱۰۵۲ (مآکمال،
۹۸)، و تاریخ جهان‌آرای عباسی از فرمان شاه مزبور در منع شراب و سایر امور غیر مشروعه به
سال ۱۰۵۵ پس از واقعه قتل ساروتقی (وحید قزوینی، ۴۱۲-۴۱۶)، یاد می‌کنند. این موضوع در
منشآت وقاری تداعی ویژه‌ای یافته است و طی آن به چند فقره از توبه‌نامه‌های امرا و بزرگان این عهد
که توسط وقاری تدوین شده‌اند، برمی‌خوریم. توبه‌نامه‌های مزبور، صاحبان مناصب بزرگی در دربار
صفوی و دارالسلطنه اصفهان چون اغورلو خان شاملوی ایشیک آقاسی‌باشی، میرزا عسکرخان سرکار
عمارات و باغات شاهی، حاجی مرتضی قلی دیوان‌بیگی، حسنعلی بیک میرآخورباشی و مولانا
محمدتقی معرف محله عباس‌آباد اصفهان^۱ را شامل می‌شود (وقاری، گلدسته اندیشه، ۴۳-۵۲).

وقاری علت نگارش این توبه‌نامه‌ها را در واکنش به فرامین شاه سلیمان می‌خواند (همو، ۴۵،
۴۶، ۴۸) که در عنفوان جوانی، در منع شرب خمر و ترک معاصی صادر نموده است. با توجه به
آنکه به تصریح صاحب فواید‌الصفویه، شاه مزبور در سن نوزده سالگی بر تخت سلطنت نشسته
است (قزوینی، ۷۵)، فرمان او در منع محرمات باید در اوایل سلطنت وی صادر شده باشد. این
در حالی است که در زبدة‌التواریخ محمدحسن مستوفی، در احوال شاه سلیمان آمده است: «اکثر
اوقات مشغول شرب خمر و سایر فسوق بوده» (مستوفی، ۱۱۳). با این وصف، دو ماده تاریخ وقاری
در اوایل سلطنت شاه سلیمان به سال ۱۰۷۸ در تاریخ نوازش‌ها و عنایات شاه نسبت به اغورلوخان
ایشیک آقاسی باشی توبه‌کار (وقاری، دیوان، ۱۸۴ پ-۱۸۷ ر)، می‌تواند مبین صدور فرمان منع
مسکرات در آغاز سلطنت آن پادشاه باشد.

۱. میرزا رفیعا در دستورالملوک، شغل معرف را بدین قرار شرح می‌دهد:

«شغل او اینکه فتحنامجات و غیره از ارقام و احکامی که در آن حکم عامی شده باشد و باید کافه ناس استماع نمایند، خواندن
در مجمع عام مختص مشارالیه بود و در کل مجالس و محافل باید به فاتحه‌خوانی و دعاگویی پادشاه مشغول باشد. و تعزیه و
مصایبی که به ارباب دول و مناصب و مشاهیر رخ نماید، می‌بایست مشارالیه در مجمع تعزیه حاضر شود، و مردم را خیر و
آگاه، و هرکس را که وارد تعزیه گردد در آموزش متوفی فاتحه یاد نماید. و خدمت مزبور به هر که مرجوع می‌شد به موجب امثله
و اخطبه دیوان‌الصدارة‌العلیة‌العالیة بود و مبلغ هشت تومان هر ساله به صیغه مقرری در وجه او مقرر بود» (میرزا رفیعا، ۶۰۰/۱).

تشویق رعایا به اسلام‌پذیری و گسترش دایره جدیدالاسلامان به عنوان یکی از فرازهای اندیشه سیاسی اسلام مبنی بر آنکه «ایزد متعال، سلاطین را به رؤوس برگزیده و مسلط ساخته که کافه مکلفین را به چارسوق مداین و بازار ایمان و اسلام سیر فرمایند» (علوی عاملی، ۴۰)، به گونه‌ای که در دیوان وقاری نیز راه یافته است، همواره از شمول وظایف امرا و سلاطین مسلمان شناخته شده است. در این راستا به اسلام درآوردن اهل کتاب از کارکردهای برجسته ساختار دینی ایران در اواخر عهد صفوی بوده است (صفت‌گل، ۵۶۶). محمدیوسف ناجی که در صدد اثبات مشروعیت صفویان با رویکردی حدیثی بوده است در ادعایی جالب، سلطنت شاه اسماعیل و جانشینانش بر ایران و غلبه ایشان بر مخالفان به‌خصوص در اصفهان را که مشهور به دارالیهود بوده است، مصداق حدیث نبوی در پیش‌بینی غلبه مؤمنان بر یهود و ترسایان می‌خواند (ناجی، ۱۲۶-۱۲۷). تلاش شاهان متأخر صفوی از جمله شاه سلیمان صفوی جهت دعوت اهل ذمه به اسلام شیعی توسط حکیم و فقیه معاصر وقاری یعنی سیدمحمد عبدالحسین علوی عاملی در فاتحه اثر وی قواعدالسلطین منعکس شده و در نگاه او شاه اخیر به عنوان سلطان سریر عزت همایون اعلی، شاهی است که به همت وی «باغ دولت موروث را از خاشاک کفر و ضلالت معزاگردانیده، کنایس مجوس و معابد اصنام را مدارس علم و مساجد اسلام ساخته و از خیابان قلوب مشرکین گل‌های رنگارنگ اسلام ظهور یافته» است (علوی عاملی، ۴۰).

بنابراین آنچه به تعبیر وحید قزوینی در مقام نمایاندن اسلام‌پذیری برخی صاحب‌منصبان گرجی به دست شاه عباس ثانی، «چراغ ابدفروغ» دولت صفوی، رهنما و نور هدایتی برای قدم نهادن «گم‌گشتگان بادیه جهالت» در «شاهراه مذهب حق ائمه اثنی عشر» انگاشته شده (وحید قزوینی، ۷۵۵)، از نگاه وقاری دخیل در مناسبات فرهنگی روزگارش مخفی نمانده است. این موضوع در ماده‌تاریخ اسلام آوردن جهودان به سال ۱۰۶۷ در روزگار شاه عباس ثانی (وقاری، دیوان، ۴۰-۴۱ پ) و دیگری در تاریخ اسلام آوردن خواجه پیری، کلاتر ارامنه به دست شاه سلیمان به سال ۱۰۸۴ (همو، ۱۹۵-۱۹۶ پ)، جلوه‌گر است. این نکته به ویژه درباره مورد نخست با توجه به آنکه آگاهی‌های ما از تغییر دین یهودیان در اواخر روزگار صفویان زیاد نیست، و تنها تاریخ‌نگار رسمی که از این رویداد در دوره سلطنت شاه عباس ثانی گزارش داده، وحید قزوینی است (صفت‌گل، ۵۶۱)، حائز اهمیت است. ماده‌تاریخ وقاری از این رویداد در مصرع «دهد صاحبقران از نو رواجی دین احمد را»، (وقاری، دیوان، ۴۱ پ)، دایر بر سال ۱۰۶۷ در حالی است که وحید قزوینی مسلمان شدن جماعت یهودان اصفهان را ذیل وقایع سال ۱۰۶۶ آورده است (وحید قزوینی، ۶۱۴-۶۱۶).

ماده تاریخ وقاری در گرویدن خواجه پیری به اسلام از آنجا که تا کنون تنها بر اساس اعتراف‌نامه ابگر (ارمنی، ۶۶) و سیاحت‌نامه ژان شاردن از اسلام آوردن کلانتر ارامنه که شاردن او را آقاپیری (شاردن، ۶۱۹/۲)، می‌نامد، مطلع بودیم، اهمیت ویژه‌ای دارد.^۱ ماده تاریخ واقعه مزبور «بدل، پیری ارمنی شد مسلمان»، که دلالت بر سال ۱۰۸۴ می‌کند، بنابر تصریح وقاری توسط میرزا محمدربیع تبریزی ساخته شده است و وقاری آن را در قالب مصرع پایانی توصیف منظوم خویش از ماجرای مسلمان گردیدن خواجه پیری به کار برده است (وقاری، دیوان، ۱۹۶). محتوای گزارش منظوم وقاری در تبیین عوامل و انگیزه‌های اسلام آوردن خواجه پیری با آنچه که شاردن در این‌باره ذکر می‌کند، تقریباً همسان است.^۲ چنانکه شاردن با ناخرسندی، برخی مطالعات اسلامی کلانتر ارامنه را در گروش او به اسلام مؤثر می‌داند (شاردن، ۶۱۹/۲-۶۲۱). وقاری نیز خواجه پیری را «هنرمند و فرزانه و صاحب ایقان» معرفی می‌کند (وقاری، دیوان، ۱۹۶).^۳

شاه شیعه آرمانی ایرانی و وزیر ایران‌مدار او در دیوان وقاری

حسب ضرورت برخورداری سلطان از فره ایزدی در اندیشه سیاسی ایران‌شهری، در تعبیر این موضوع از منظر جهان‌بینی شیعی در روزگار صفویان، برخلاف حکومت غاصبانه مخالفان تشیع چون «رومیه شومیه و هندیه بی‌دینیه و ازبکیه دنبکیه» (ناجی، ۷۲، ۸۹)، سلطنت پادشاهان شیعه از جانب خداست (همو، ۱۶۷). از همین‌رو، حتی محمدامین یزدی ادیب معاصر و همنام وقاری در آمیزش مضامین کلامی و حروفی، «پادشه ایران» را مصداق «اولی الامر» می‌یابد (نصیری، ۴۹-۶۲).

۱. گویا خواجه پیری پیش از انتصاب به مقام کلانتری ارامنه نیز مورد التفات شاه سلیمان صفوی بوده است. چنانکه در نامه‌ای که شاه سلیمان به پادشاه روسیه نگاشته، ضمن اشاره به وفات فانوس ارمنی برادر خواجه قولاس، کلانتر وقت ارامنه جلفای اصفهان در روسیه، خواستار استرداد اموال تجاری وی به بازماندگانش از جمله آقاپیری گشته است (نوایی، ۲۸۴-۲۸۵).
۲. همچنین اسلام آوردن خواجه پیری، کلانتر ارامنه اصفهان به دست شاه سلیمان، به واسطه منزلت شاه صفوی به عنوان مرشد کامل بیان می‌گردد:

یکی زان گـروه هدایت‌مناقب که دید از دم مرشد کامل ایمان

(وقاری، دیوان، ۱۹۶)

۳. شاردن روز علنی شدن اسلام آقاپیری را بیست و چهارم اوت ۱۶۷۳ میلادی می‌نگارد (شاردن، ۶۱۹/۲). این تاریخ برابر با یکشنبه بیستم جمادی‌الاولی سال ۱۰۸۴ هجری است (ووستفالد و ماهلر، ۲۱۷). و با ماده تاریخ مندرج در دیوان وقاری مطابقت دارد. شاردن در سال میلادی مذکور برای دومین بار به ایران آمد (شاردن، ۱۲۰۲/۳)، و در تابستان همان سال تالارهای حرمرای شاهی را دید (همو، ۱۵۳۹/۴). موضوعی که بر حضور شاردن در اصفهان به هنگام اسلام آوردن کلانتر ارامنه در ماه اوت سال مزبور دلالت دارد.

بنابراین تصویرسازی شعر وقاری از شاه مطلوب شیعی ایران‌مآب را باید در قالب شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر وی جستجو کرد. در این دوره هویت ایرانی طرح جدیدی یافت که می‌توان آن را جامعه مسلمان شیعه ایرانی فارسی‌زبان نامید (جعفریان، ۱۴/۱) و نخبگان آن چون صائب تبریزی، صفویان را پاسدار کیان ایران‌زمین در برابر دشمنان می‌دانستند (همو، ۴۹۰/۱). عناصر اصلی اندیشه سیاسی بر اساس باورهای شیعی حاکم بر فضای فکری و دینی عصر صفوی مبتنی بر ولایت امامان اثنی‌عشر و سلطنت سیادت‌تبار حامی شریعت و طریقت دودمان صفوی در پیوند و همراهی با مظاهر فرهنگ ایرانی در سراسر دیوان وقاری به چشم می‌خورد.

سلسله مراتب متعارف در ساختار سیاسی ممالک محروسه ایران، متناسب با جهات آن در جهان بینی شیعی دوره صفوی در چینش اشعار دیوان وقاری نیز به خوبی مشهود است؛ چنانکه با فراغت از مدح و ثنای اهل بیت (علیهم‌السلام) به مدح شاهان معاصر خویش، شاه عباس ثانی و شاه سلیمان می‌پردازد، آنگاه نوبت به مدح اهل دیوان و ملازمان و خادمان تخت شاهی می‌رسد. در واقع این ساختار از بدو شکل‌گیری تاریخ‌نگاری دولت صفویان با شرح احوال چهارده معصوم در دفتر نخست فتوحات شاهی (امینی هروی، ۱-۲۵۲)، در برخی دواوین شعری این دوره نیز مثل آنچه در اجزای مختلف کلیات زلالی در مدح اهل بیت و شاه عباس اول از جمله در قصاید و ترکیبات آن وجود دارد (زلالی خوانساری، ۱۹-۱۵۶)، دیده می‌شود.^۱ در این جهت وقاری نخست از مدح شاه عباس ثانی آغاز می‌کند و طی آن از عوامل مشروعیت‌بخش دولت صفوی چون انتساب به دودمان پیامبر اسلام ﷺ، عنوان مرشد کامل شاه صفوی و فضیلت وی در مقام خسروی بر سلاطین جهان یاد می‌کند:

توفخـــــر رسولی و از تو می‌بالد زمان زمان ســـــر دیهیم و پایه اورنگ
تو مرشدی به حق از خسروان هفت اقلیم جُدی هدایت قبله کنـــــد ز هفتورنگ^۲

(وقاری، دیوان، ۴۳)

از همین‌رو، دیوان خود را با ماده‌تاریخ جلوس شاه عباس ثانی برابر با سال ۱۰۵۲ آغاز می‌کند و ضمن آن، او را سزاوار میراث سلطنت نیاکانش و شاهی برتر از سلاطین عثمانی در مملکت روم

۱. زلالی خوانساری از ادیبان اوایل سده یازدهم هجری، شاعری است که طغرای مشهدی، منتقد ادبی قرن مزبور، ضمن ستایش طرز ادبی‌اش او را علامه طرز سخن نامیده و بر دیگر شاعران ترجیح داده است (طغرای مشهدی، ۳۲۲-۳۳۲).

۲. هفتورنگ مخفف هفت اورنگ است یعنی هفت تخت و هفت ستاره را نیز گویند که به عربی بنات‌النش خوانند و آن صورت دب اکبر است از جمله چهل و هشت صورت فلکی (برهان تبریزی، ۱۲۰۸).

و شاهان هند، همچون خرم پادشاه وقت گورکانی مشهور به شاه جهان می نامد^۱ و تاجگذاری او را احیای خاطره عهد کسری می خواند:

که مثلش نوعروس دهــــر کم زاد	شه صاحبقـــــــران عباس ثانی
هزارش همچو خـــــــرم بنده آزاد	صدش مانند قیصر حلقه در گوش
که ارثی دارد از آباء و اجـــــــداد	مرو را می ســـــــزد اورنگ و دیهیم
چو تاج خـــــــسروی بر فرق بنهاد	چو پا بر تخت جمشـــــــیدی در آورد
زمانه عهد کســـــــری آمدش یاد	زمین با آســـــــمان گفت از سر ذوق
دو تاریخ از یکی بیتش نشـــــــان داد	چو تاریخش وقاری از خرد جست
جلوسش با سکنـــــــدر توأم افتاد	که چون این شاه داراشـــــــان جم جاه
بگو با جـــــــان آگاه و دل شاد	جبین سا شو به درگاهش چو خورشید
مقیمت طالع اسکنـــــــدری باد ^۲	ایا دارا قتالا جم حـــــــریمما

(همو، ۱۸۰ پ-۱۸۱ ر)

او در مدح شاه سلیمان نیز همزمان، مظاهر شیعی و ایرانی به ویژه در انتساب شاه صفوی به اهل بیت پیامبر و نیز مضامین فرهنگ شاهنامه ای را به کار می گیرد. وی برای بیان این مقصود، همه عناصر دخیل در ترکیب اندیشه سیاسی ایرانی اسلامی عصر صفوی اعم از مقام میراث و حیانی و ولایی انبیا به خصوص پیامبر اسلام ﷺ و دودمانش و نیز میراث شاهنشاهی پیشدادی و کیانی و انقیاد سلاطین جهان از ایشان را در قالب مضامین و احکام نجومی و توجه به مفهوم ایران در قبله و سجده گاه عالم خاطر نشان می سازد:

بزم جنت نشان شاه جهان ملک را چون بهار ازو اورنگ^۳

۱. تأثیر تبریزی نیز در تفضیل شاه سلطان حسین صفوی بر پادشاهان هند چنین می سراید:

ز فخر آستانش مور رنجور	ســـــــلیمانی کند بر آل تیمور
«همایون» از غلامان قدیمش	«سلیم» آزادی از طبع سلیمش
در اورنگش اگر می دید «اکبر»	گذشتی بر لبش الله اکبر
اگر می دید ازو کشورستانی	فسردی «خرم» از شاه جهانی

(تأثیر تبریزی، ۱۸۱)

۲. هر دو مصرع برابر با تاریخ ۱۰۵۲ است.

۳. وقاری در حاشیه نسخه به خط نستعلیق خوش خود، معنای اورنگ را در این بیت آورده و می نویسد: «اورنگ چند معنی دارد یکی آیین و زینت» (وقاری، دیوان، ۴۵ ر). آن چنانکه ملاحظه می شود وی در بیت بعد، واژه اورنگ را به معنی مشهور تخت به کار برده است.

شاه دین‌پرور سـلیمان‌شـان	کش بود ابر تاج و باد اورنگ
ابر و بادش چو مرغ و ماهی رام	چین و زنگش به بندگی یکرنگ
در کفش خـاتم سلیمانی	طوق فرمان کیقباد و پشنگ
بر سرش افـسر فریدونی	قبله‌گاه سیامک و هوشنگ
ای ترا در مجـاری احکام	ترک ایوان پنجمین سرهنگ ^۱
قاضی مسـند ششم دستور ^۲	در نظام مناظم فـرهنگ
سـدهات همـچو سـده جدت	مهبـط جبرئیل دانش و هنگ
درگهـت همـچو درگه پدـرت	سجده‌گاه ملوک چین و فرنگ

(همو، ۴۵ر)

بنابراین تصویری که وقاری از پادشاه وقت، شاه سلیمان، ترسیم می‌کند، کاملاً با انگاره‌ها و باورهای جامعه ایرانی از یک شاه آرمانی دارای تبار نبوی و فره ایزدی که باید از آفرینش و جایگاه متفاوت با دیگر خلایق برخوردار باشد، تناسب دارد:

شاهنشهی که صولت شنقار ^۳ دولتش	سیمرغ قاف و کرکس گردون کند شکار
دارای کی‌نشان و منوچهر جم‌نگین	جمشید کام‌بخش و فریدون کامکار
اسکندر زـمانه و نوشیروان عهد	طهمورث جهان و سلیمان روزگار
نقش نعال سـم سـمندش چـو آفتاب	شکل هلال تیغ کجش هم‌چو ذوالفقار
ایوان ملک را شده آن شمسـه منیر	محراب شـرع را شده این طاق استوار
چـون تو گلی ز گلشن آل نبی نزد	دست زـمانه بر سر دستار افتخار
نقشی تمام‌تر ز تو صورت نبسته است	بر لوح قدرت از قلم آفریدگار
بیت مقدس تو بود قبله جهـان	ای کاینات را به وجود تو افتخار
دست مطهر تو بود مظهر جلال	ای بیش از آفرینش و کم ز آفریدگار ^۴

۱. «پنجمین سرهنگ»، کنایه از سیاره مریخ یا بهرام است. وقاری همچنین در جای دیگری مریخ را «سپهد» می‌خواند (همو، ۳۰ر).

۲. «ششم دستور»، کنایه از سیاره مشتری یا هرمز است. چنانکه آن را قاضی چرخ یا قاضی فلک خوانند (برهان تبریزی، ۸۴۸).

۳. در اینجا استفاده وقاری از «شنقار» به عنوان پرنده‌ای شکوه‌مند شاهی که شاه عباس اول به دربار هند پیشکش نموده و جهانگیر پادشاه گورکانی ذیل وقایع سال ۱۰۲۸ زیبایی و شکوه آن را توصیف می‌کند، شایان نگرش است (جهانگیر، ۳۱۸).

۴. نمونه ذکر چنین اوصافی بعضاً در شأن اهل علم از جمله حکمای ایران‌زمین در قالب تعبیر فلسفی نیز قابل رؤیت است. چنانکه فیاض لاهیجی در مدح میرداماد می‌گوید:

(همو، ۴۸-۴۸ پ)

در واقع وجود این باور که در ایران زمین به مثابه قلب جهان، شاه باید شخصیتی آرمانی و مورد عنایت خاص پروردگار باشد، از جمله تجلیات بارز اندیشه سیاسی در جامعه عصر صفوی در استمرار تاریخی اندیشه سیاسی ایران شهری است که به صورت میراثی فکری در قالب اندر زنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها از خاستگاه قبل از اسلامی خود در دوران اسلامی تداوم یافت و به عصر صفوی رسید. با این حال، باید در نظر داشت که نام ایران به عنوان مملکتی که شاهان صفوی بر آن حکم می‌راندند، نسبت به گذشته از اواسط این دوره در زبان سیاسی و ادبی اهمیت و برجستگی چشمگیری یافت (جعفریان، ۱/۴۹۰). این موضوع علاوه بر متون ادبی در متون تاریخنگار نیز به روشنی دیده می‌شود. چنانکه در قصص الخاقانی در اخبار جلوس شاه عباس ثانی به سال ۱۰۵۲ آمده است:

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸

۱۷

«حکمت بالغه ربّانی و الطاف کامله یزدانی مقتضی آن است که جهت نظم و نسق امور عامه رعایا و رتق و فتق مهمام کافه برایا شخصی که وجود نظافت آمودش از معانی رذایل متخلّی و ذات حمیده صفاتش به انواع فضائل متحلّی باشد در هر عصری از اعصار در بلاد ایران که در صورت به منزله قلب جهان و در معنی نمودی از ریاض روضه جنان است، کرسی نشین عرش جبروت باشد، تا همه کس در مهد امن و امان مرقّه الحال و فارغ بال بوده از دل و جان به عبادت ملک مَنان قیام و اقدام نمایند» (شاملو «ولی قلی»، ۱/۲۶۷).

در جریان تداوم سنت‌های فکری و آیینی ایرانشهری و انتقال آن به عصر صفوی به خصوص در اواخر این دوران که همراه با رونق فرهنگ حدیثی و روایی شیعه بود، بیش از پیش شاهد تلاش‌هایی برای پیوند مضامین حدیثی شیعه با آیین‌های سیاسی و اجتماعی ایرانیان هستیم و علاوه بر موضوع سلطنت، وزارت نیز در همین قالب تعبیر می‌گردید؛ چنانکه اصل نظام یافتن مملکت به واسطه گزینش وزیر دانای عالم و متدین بر پایه رویکرد حدیثی شیعی توجیه می‌گردد (ناجی، ۹۸) و طبقه دیوانسالار موسوم به «عزیزان ایران‌مدار»^۱ به موازات شاهان به عنوان صاحبان

→ اگر چه عام عرض شد و لیک در معنی چو جزو ذاتی با جـوهر تو شد ایجاد

به ذات تو همه اوضاع شرع و دین محتاج چو حاجتی که به سوی صور بود ز مواد

قوام دین به تو شد چون قوام جنس به فصل همیشه نوع شریعت ز تو محصل باد

ز تست کشـور ایران خلاصه عالم ز تست شهر صفاهان به رتبه خیر بلاد

(فیاض لاهیجی، ۱۱۰-۱۱۱)

۱. در این دوره، عنوان ایران‌مدار یا قطب ایران به وزیر اعظم یا اعتمادالدوله اطلاق می‌گردید (وحید قزوینی، ۷۵۱؛ شاردن، ۶۸۶/۲، ۱۲۱۱/۳).

رتق و فتق امور شیعیان، به توسل نزد منشأ اصلی قدرت و حاکمیت و تسلیم در برابر مشیت او فراخوانده می‌شوند (همو، ۱۶۳). ازین‌رو، نهاد دیوانسالاری و صاحب‌منصبان آن نیز که می‌باید به امر ایران‌مداری قیام نمایند، در ساحت مدایح و ماده‌تاریخ‌های وقاری رنگ و لعاب شیعی و ایرانی دارند. نمونه آن را در قبال میرزا محمد مهدی صدر (متوفی ۱۰۸۲)، صدرالممالک و سپس وزیر اعظم شاه عباس ثانی می‌توان دید؛ چنانکه مقام وزارت او را در فضای جهان اسلام می‌نگرد:

پناه ملت و شرع افتخار آل رسول خدایگان وزیران خطه اسلام

(وقاری، دیوان، ۵۳ر)

این نکته با توجه به آنکه میرزای مزبور از تبار علمای مهاجر جبل عامل و خاندان یکسره ایرانی شده کرکی (نیومن، ۳۳۹) بوده است، حائز اهمیت فراوان است. او نواده محقق کرکی (حرّ عاملی، ۱۸۳/۱) و دخترزاده شیخ لطف‌الله عاملی میسی (افندی اصبهانی، ۶۳)، دو عالم عرب‌تبار مقیم ایران و مقرب نزد شاهان صفوی بود. بنابراین وقاری که او را در مقام وزارت، خدایگان وزیران عالم اسلامی خوانده، در عین حال طی معمایی که به نام مهدی تدوین نموده، و مراد از آن میرزا محمد مهدی صدر است، منصب صدارت او را در حوزه ایران‌زمین برجسته و متجلی ساخته است:

صدر ایران آنکه در جنب سخای او کم است ملک جمشید از فضای حلقه انگشتی
از پی کسب سعادت زهره صد ره مهروار در حریم صدر گویی دیده مه را مشتری
(وقاری، دیوان، ۲۰۸ پ)

و نیز ماده‌تاریخ وزارت وی را به سال ۱۰۷۱ با همین رویکرد می‌سراید:

وزیر کلّ ایران زیب ملکی صدر دین مهدی زهی کامل زهی دستور ادام الله اقبالک^۱

(همو، ۱۸۱ پ، همو، گلدسته اندیشه، ۱۵۲)

هرچند صاحب وقایع‌السنین و الاعوام، وزارت او را در سالهای ۱۰۷۲ تا ۱۰۸۱ می‌نگارد (خاتون‌آبادی، ۵۱۹، ۵۲۲). لکن تاریخ جهان‌آرای عباسی (وحید قزوینی، ۷۲۰)، تاریخ منتظم ناصری (اعتمادالسلطنه، ۹۶۶/۲) و فارسنامه ناصری (فسایی، ۴۸۴/۱) با ماده‌تاریخ وقاری در آغاز وزارت میرزا محمد مهدی به سال ۱۰۷۱ همداستان‌اند.^۲

۱. هر دو مصرع برابر با سال ۱۰۷۱ است.

۲. وقاری در میان وزرای اعظم دوران شاه عباس ثانی و شاه سلیمان، علاوه بر میرزا مهدی، دو ماده‌تاریخ نیز در احوال جانشین وی شیخ علیخان زنگنه دارد. نخست «تاریخ خود زراندود خلف صدق وزیر اعظم شیخ علیخان»، به سال ۱۰۸۲ (وقاری، دیوان، ۱۹۲-۱۹۳ پ) و دیگری تاریخ وزارت وی در نوبت ثانیه به سال ۱۰۸۴ (همو، ۱۹۵-۱۹۵ پ).

وقاری در خلال ابیات ماده‌تاریخ مزبور به حدود و ثغور متعارف و سنتی ایران از فرات تا آموی به عنوان حوزه وزارت میرزامهدی وزیر نیز عنایت دارد، اما او این مقصود را در قالب ذکر همسایگان ایران عهد صفوی، یعنی روم که مراد از آن حسب ادبیات سیاسی و جغرافیایی آن روزگار، مملکت عثمانی است، هند و نیز قلمرو ازبکان در ماوراءالنهر بیان می‌دارد. گویی از اندیشه یک وزیر با تدبیر ایران‌مدار، دولت آل عثمان از جهانگشایی رویگردان گشته و جهان چون چشمان ریز ازبکان بر دولت گورکانی هند، تنگ شده است:

کند رومی نژاد رایت از عزم جهانگیری جهان را تنگ بر هندو کند چون دیده ازبک

(همو، دیوان، ۱۸۱پ)

گذشته از وزیران، جمعی دیگر از صاحب‌منصبان روزگار شاه عباس ثانی و شاه سلیمان از ممدوحان وقاری یا در شمار کسانی هستند که وی به مناسبت‌های مختلف با تأکید بر تصدی آنان بر امور ممالک محروسه ایران برای ایشان ماده‌تاریخ ساخته است. مرتضی‌قلی‌خان شاملو (متوفی ۱۰۷۴)، ایشیک‌آقاسی‌باشی دیوان و دیوان‌بیگی روزگار شاه صفی و صاحب رتبه قورچی‌باشیگری شاه‌عباس ثانی و متولی آستان شیخ‌صفی در اردبیل و وزیر آن ولایت (نصرآبادی، ۳۱)، از جمله ایشان است.^۱ وقاری با عنوان «قورچی‌باشی ایران» از او یاد می‌کند (وقاری، دیوان، ۱۸۴ر).^۲

نتیجه

وقاری به عنوان یک ادیب و سخنور عهد صفوی، مانند بسیاری از نخبگان آن روزگار، تحت تأثیر شرایط فکری، اجتماعی و سیاسی عصر خود به انعکاس دو مؤلفه اصلی آن عهد، یعنی آموزه‌های شیعی از جمله حب اهل بیت و بیان تعلق خاطر به مظاهر فرهنگ و ادب فارسی و

۱. فیاض لاهیجی نیز ابیاتی در مدح مرتضی‌قلی‌خان دارد (فیاض لاهیجی، ۱۴۵-۱۴۶).

۲. وقاری ماده‌تاریخ ولادت سبحان‌ویردی نواده مرتضی‌قلی‌خان را به تاریخ ۱۰۷۳ (وقاری، دیوان، ۱۸۳پ) و تولد دیگر نواده او به سال ۱۰۷۲ (همو، ۱۸۴ر-۱۸۴پ) سروده است. توجه وقاری به مرتضی‌قلی‌خان شاملو گذشته از جایگاه رفیع سیاسی وی می‌تواند ناظر بر جنبه‌های ممتاز حیات علمی و ادبی او نیز بوده باشد، زیرا وی یک شاعر و صاحب‌نظر ادبی بوده و دارای دیوان اشعار (نصرآبادی ۳۱-۳۲) و جنگ نفیس و ارزشمندی بوده که مشحون از دقایق ادبی و مضامین شیعی است و آن را به سال ۱۰۶۹ گردآوری نموده است (شاملو «مرتضی‌قلی»، ۶). جنگ مزبور اکنون جزو نفایس خطی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی است و به سال ۱۳۸۲ چاپ عکسی شده است.

علاقای ایران‌گرایانه پرداخته است. مدح چهارده معصوم و ائمه اثنی عشر در دیوان وقاری جلوه خاصی یافته است. عناصر اندیشه سیاسی ایران‌زمین موسوم به اندیشه ایرانشهری نیز در دیوان وقاری با فروغ بسیار بیان شده‌اند. او در قالب مدح شاهان صفوی، وزیران و دیگر کارگزاران ایشان به ارائه تصویری آرمانی از دو پادشاه وقت صفوی، شاه عباس ثانی و شاه سلیمان، منطبق با الگوهای سلطنت جامعه ایرانی پرداخته است. معرفی وزیران دربار صفوی چون میرزا محمد مهدی وزیر و شیخ‌علی خان زنگنه به عنوان وزیران ایران‌مدار و قطب ایران و تجلیل از آن دسته از دانشمندان و سخنوران ایرانی که با عنایت به میراث معنوی ایران‌زمین نسبت به سودای مهاجرت به انیران از جمله هند بی‌اعتنا بوده‌اند، از دیگر نمودهای پرفروغ دیوان وقاری است. و سرانجام او با توجه ویژه به گستره جغرافیای ایران از فرات تا آموی به ستایش ایران‌زمین و ملک عراق عجم و ذکر فضایل آن بر انیران به‌ویژه هند و روم و ازبک دست یازیده است.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸

۲۰

منابع

- ارمنی، ابگر (علی‌اکبر)، اعتراف‌نامه (همراه با رساله شناخت)، تصحیح منصور صفت‌گل، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷ ش.
- افندی اصبهانی، میرزا عبدالله، تعلیقه اهل‌الآمل، تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، قم، کتابخانه عمومی آیة‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۰.
- امینی هروی، صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی، نسخه خطی شماره ۹۴، موزه ملی ایران.
- برهان تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به‌کوشش محمد عباسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فریدون علمی، ۱۳۴۴ ش.
- بستی، ابوحاتم محمد بن حبان، مشاهیر علماء الامصار و اعلام فقهاء الاقطار، تحقیق مرزوق علی ابراهیم، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۸.
- تأثیر تبریزی، محسن، دیوان تأثیر تبریزی، تصحیح امین‌پاشا اجلالی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ ق.
- جعفریان، رسول. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- جهانگیر، نورالدین محمد، جهانگیرنامه (توزک جهانگیری)، تصحیح محمد هاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹ ش.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸

۲۱

- حرّ عاملی، محمد بن حسن، امل‌الآمل فی علماء جبل عامل، تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، بغداد، مکتبه‌الاندلس، بی‌تا.
- حسینی‌زاده، محمدعلی و امیر رضائی‌پناه، «کیفیت بازنمایی اندیشه ایران‌شهری در سنت تاریخ‌نگاری عصر صفوی (مبانی تکوین دگرباره امر سیاسی)»، دوفصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، [س ۷، ش ۱۳]، ص ۵۱-۷۹، دانشگاه تبریز، ۱۳۹۵ ش.
- خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین، وقایع‌السنین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ ش.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد، مفاتیح‌العلوم، تصحیح عبدالامیر الاعسم، بیروت، دارالمناهل، ۱۴۲۸.
- دانش‌پژوه، محمد تقی، «شوکت‌نامه: میرزا محمد رحیمای، وزیر ایروان»، بررسی‌های تاریخی، [ش ۷۵]، ۲۴۵-۲۸۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۷ ش.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد، غیاث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- رمزی کاشانی، محمد هادی، دیوان رمزی کاشانی، نسخه خطی شماره ۴۰۹۷، کتابخانه ملی ملک.
- زلالی خوانساری، کلیات زلالی خوانساری، تصحیح سعید شفیعیون، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲ ش.
- شاملو، مرتضی قلی، جنگ مرتضی قلی شاملو، با مقدمه و فهرست‌نگاری ایرج افشار و احمد منزوی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
- شاملو، ولی قلی، قصص‌الخاقانی، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱: ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۳۷۴ ش.
- شفیعیون، سعید و محمد رضا ابوبی مهریزی، «معرفی دیوان وقاری طبسی یزدی»، آینه میراث، [س ۴، ش ۱، پیاپی: ۳۲]، ۳۴۲-۳۴۶، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۵ ش.
- صاعدی شیرازی، میرزا نظام‌الدین احمد، حدیقه‌السلالین، تصحیح سیدعلی اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن، اداره ادبیات اردو، ۱۹۶۱ م.
- صفت‌گل، منصور، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱ ش.
- طرزی افشار، دیوان طرزی افشار، تصحیح «م. تمدن»، تهران، انتشارات کتابفروشی ادبیه، ۱۳۳۸ ش.
- طغرای مشهدی، رسائل طغرای مشهدی، تصحیح سید محمد صاحبی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷ ش.

- علوی عاملی، سیدمحمد عبدالحسیب، قواعدالسلطین، تصحیح رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴ش.
- فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۷۵ش.
- فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
- فیاض لاهیجی، ملاعبدالرزاق، دیوان فیاض لاهیجی، تصحیح امیربانوی کریمی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
- قزوینی، ابوالحسن، فوایدالصفویه، تصحیح مریم میراحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- محقق سبزواری، محمدباقر، روضة الانوار عباسی، تصحیح نجف لک‌زایی، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱ش.
- مدبری، محمود، محمدصادق بصیری و علیرضا فرجامی، «وقاری طبسی یزدی، معرفی نسخه خطی دیوان اشعار و سبک او»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، [س ۹، ش ۴، پیاپی: ۳۴]، ۱۶۳-۱۸۳، ۱۳۹۵ش.
- مستوفی باقی، محمد مفید، جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ش.
- مستوفی، محمدحسن، زبدة التواریخ. به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵ش.
- ملاکمال، تاریخ ملاکمال (دو رساله از تاریخ صفویان، خلاصه التواریخ و تاریخ ملاکمال)، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، بی‌نا، ۱۳۳۴ش.
- مولوی میرزا محمدعلی، نجوم‌السماء، لکهنو، مطبع جعفری، ۱۳۰۳.
- مؤمن یزدی، مؤمن حسین بن باقی، رباعیات مؤمن یزدی، تصحیح حسین مسرت، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۴ش.
- میرزا رفیعا، محمدرفیع انصاری مستوفی‌الممال، دستورالملوک (مندرج در دفتر تاریخ، مجموعه اسناد و مدارک تاریخی، ۴۷۵-۶۲۱)، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰ش.
- ناجی، محمدیوسف، رساله در پادشاهی صفوی، تصحیح رسول جعفریان و فرشته کوشکی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷ش.
- نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، تصحیح احمد مدقق یزدی، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۷۸ش.
- نصیری، محمدرضا، آمیختگی مسئله کلامی ولایت با تعمیمه جُمّلی در رساله تجلیات عباسیه، نامه انجمن [فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، س ۶، ش ۳، پیاپی: ۲۳]، ۳۱-۶۶، پاییز ۱۳۸۵ش.

- نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵، تهران، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۶۰ ش.

- نویدی شیرازی، عبدی بیگ، جنّات عدن، تصحیح احسان اشراقی و مهرزاد پرهیزکاری، تهران، سخن ۱۳۹۵ ش.

- نیومن، اندرو. جی، ایران صفوی (نوزایی امپراتوری ایران). ترجمه عیسی عبدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۳.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸

۲۳

- وحشی بافقی، کمال‌الدین محمد، کلیات دیوان وحشی بافقی، تصحیح حسن مخابر، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۴ ش.

- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر محمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.

- وقاری طبسی یزدی، مولانا محمد امی. دیوان وقاری، نسخه خطی به شماره ۵۲۲۳، کتابخانه ملی ملک.
- _____، دیوان وقاری، نسخه خطی به شماره ۱۳۱۷۵، کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی.

- _____، گلدسته اندیشه، تصحیح محمد رضا ابونی مهریزی، یزد، انتشارات اندیشمندان یزد، ۱۳۸۴ ش.

- ووستنفلد، فردیناند؛ ماهر، ادوارد، تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی، با مقدمه و تجدیدنظر حکیم‌الدین قریشی، تهران، شرکت افست (سهامی عام)، ۱۳۶۰ ش.



پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۳۹۸